

زندگینامه رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری^۱

دوران کودکی

رهبر شهید عبدالعلی مزاری در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی در روستای نانوایی چهار کنت از توابع ولایت بلخ چشم به جهان گشود. پدرش حاجی خداداد زراعت پیشه و مالدار بود.

در دورانی که عبدالعلی مزاری به دنیا آمد، خانواده ی او چون بسیاری های دیگر در زمستان به قشلاق و در تابستان به بیلاق می رفتند. عبدالعلی نیز چون دیگر اطفال در دامداری و زراعت به خانواده کمک می کرد. دروس ابتدایی را زمستان ها در مدرسه ی نانوایی فرا گرفت. سپس به صورت تمام وقت تعلیمات دینی را در مدرسه چهارکنت و مزار شریف ادامه داد.

عبدالعلی در نوجوانی، پر شور و دلیر بود. وقتی در مدرسه ی چهارکنت درس می خواند، به انتقاد از بی کفایتی مسوولین مدرسه پرداخت و در یک مورد خواستار تقسیم گندم مدرسه میان طلاب فقیر شد. وقتی مسوولین به اعتراضات او و طلاب توجه نکردند، عبدالعلی با جمعی از دوستانش قفل انبار مدرسه را شکستند و به دست خود گندم را میان طلاب فقیر توزیع کردند.

۱- تهیه کننده جعفر عطایی.

آشنایی با مبارزان

رهبر شهید هنوز بیست ساله نشده بود که با چهره مبارز زمانش شهید اسماعیل بلخی از نزدیک آشنا شد. بلخی، عبدالعلی جوان را تشویق به تداوم تحصیل و خدمت عسکری کرد.

عسکری و ادامه تحصیل

در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی رهبر شهید به خدمت عسکری رفت و دوران عسکری را در کابل، خوست و گردیز سپری کرد. در ضمن خدمت، درسش را نیز نزد یک مولوی سنی مذهب افغان ادامه داد. خدمت سربازی برای مزاری بسیار آموزنده بود. از یکسو به او کمک کرد تا با محرومیت هزاره های دیگر مناطق افغانستان آشنایی بیشتر پیدا کند و از سوی دیگر محرومیت اقوام غیر هزاره کشور را نیز از نزدیک مشاهده نماید. علاوه بر این، بیش از پیش با ساختار پر از فساد و تبعیض دولت حاکم آشنا گردد.

مهاجرت به ایران

عبدالعلی با ختم خدمت سربازی مدت کوتاهی در افغانستان ماند. بعد چون بسیاری های دیگر برای ادامه ی تحصیلاتش به ایران رفت. در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی قم را به عنوان محل تحصیلش انتخاب کرد. این سالها در ایران اوج مبارزات ضد شاهنشاهی بود. مبارزات ضد سلطنتی مردم ایران و فضای سیاسی و فکری آن روز حوزه علمیه قم، مزاری را بیشتر از گذشته به فعالیت های سیاسی و جریان های انقلابی علاقمند ساخت. نظام فرسوده ی شاهی افغانستان بدتر از شاهنشاهی ایران غرق فساد بود. او افغانستان و محرومیت ها را دیده بود. با حلقه های مبارزان شیعه و هزاره افغانستان ارتباط و دوستی نزدیک داشت.

بنابراین مزاری در مدت کوتاهی با رهبران انقلاب ایران آشنا شد. سفری به نجف رفت و با آیت الله خمینی(ره) از نزدیک دیدار کرد. بعد از سفر نخستش چندین بار دیگر نیز به نجف رفت و آمد نمود.

سال های اقامت مزاری در ایران، عراق، سوریه، پاکستان و ترکیه پر از شور و تلاش بود. رهبر شهید در کنار فعالیت های سیاسی و همکاری و همفکری با شخصیت های رده اول انقلاب، در سال ۱۳۵۵ هـ ش موفق شد تا درس سطوح حوزه را به پایان برساند.

شهید مزاری در زندان اوین

سرانجام فعالیت های گسترده سیاسی «رهبر شهید» باعث بازداشت او توسط سازمان امنیت و اطلاعات کشور ایران شد و او را چندین ماه در زندان اوین تهران زندانی و شکنجه کردند. تا اینکه در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی توسط ساواک از ایران اخراج شد.

اخراج از ایران و بازگشت مجدد

مزاری به کابل رفت و در کابل با دیگر مبارزان شیعه و هزاره اقدام به تشدید فعالیت های سیاسی و فرهنگی نمود. از جمله کتابخانه ای در شهر مزار شریف ایجاد کرد.

در خزان ۱۳۵۶ هجری شمسی برای بار دوم به ایران سفر کرد. چون در ایران تحت تعقیب و ممنوع الورد بود، مجبور شد که به نام بدل و به صورت مخفیانه وارد ایران شود. برای جلوگیری از بازداشت دوباره توسط «ساواک» جای ثابتی برای اقامت نداشت و مدام در رفت و آمد میان کشورهای عراق، ایران، سوریه، ترکیه و پاکستان بود.

مبارزه مسلحانه و تأسیس سازمان نصر

در سال ۱۳۵۷ هـ.ش تحولات بزرگی در منطقه روی داد. در ایران انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و در افغانستان کودتای هفت ثور اتفاق افتاد. به دنبال کودتای هفت ثور و قیام سه حوت ۱۳۵۷ مردم چهارکنت، «رهبر شهید» به زادگاهش برگشت و در کنار مجاهدین به جنگ مسلحانه با دولت خلق و پرچم و متجاوزان شوروی پرداخت. در همین سال ها با همکاری و هماهنگی جمع کثیری از مبارزان شیعه و هزاره سازمان نصر افغانستان را بنیان گذاشتند.

تشکیل حزب وحدت

رهبر شهید در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برای اکمال و تدارکات جبهات دوباره مجبور شد تا به خارج سفر کند. بعد در سال ۱۳۶۵ به افغانستان بازگشت و این بار تلاش نمود تا جبهات گوناگون و بعضاً متخاصم را متحد سازد. در این راستا تقریباً از تمام جبهات مجاهدین هزاره بازدید کرد. ثمره تلاش او و بسیاری از دیگر فرماندهان و رهبران جبهات جامعه هزاره در سال ۱۳۶۸ به ثمر نشست. تقریباً تمام احزاب سیاسی هزاره در بامیان با امضای «میثاق وحدت» حزب وحدت اسلامی افغانستان را بنیاد گذاشتند. تشکیل حزب وحدت اسلامی همانگونه که در تاریخ جامعه هزاره برجسته و ماندگار است. «رهبر شهید» را نیز وارد مرحله ای تازه از زندگی سیاسی-فکری اش کرد.

در سال ۱۳۶۸ هجری شمسی با تثبیت جایگاه حزب وحدت در داخل، «رهبر شهید» همراه دیگر رهبران جامعه هزاره برای معرفی بیشتر حزب وحدت و مشوره با مردم و مسوولین خارج از کشور، به پاکستان و بعد به ایران سفر کردند. این سفر تقریباً تا سال ۱۳۷۰ هجری شمسی ادامه یافت. در این

مدت، هیأت حزب وحدت با استقبال پر شور و بی سابقه ی مهاجرین خارج از کشور روبرو شدند و اکثر مسؤولین خارج از کشور احزاب جامعه ی هزاره از تشکیل حزب وحدت استقبال و حمایت کردند. در این مقطع تنها شیخ آصف محسنی قندهاری، رهبر حرکت اسلامی افغانستان با تشکیل حزب وحدت به بهانه های مختلف مخالفت نمود و تا پایان حاضر به همکاری نشد.

«رهبر شهید» در سال ۱۳۷۰ ه.ش تصمیم گرفت که از طریق ولایت فراه به هزاره جات بازگردد. در مسیر راه کاروان «رهبر شهید» در ولایت فراه مورد حمله دشمن قرار گرفت و برای مدت طولانی از سرنوشت ایشان اطلاعی در دست نبود. در این مدت، شخصی از علمای پشتو زبان و اهل سنت به نام محمد علی فراهی از دوستان دوران عسکری «رهبر شهید» به ایشان پناه داد تا زمینه برای رفتن به بامیان فراهم شود.

خروج نیروهای شوروی از افغانستان

شورای مرکزی حزب وحدت در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی، عبدالعلی مزاری را رسماً به عنوان دبیرکل شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی انتخاب کرد. این انتخاب در وقتی صورت گرفت که از سرنوشت ایشان در ولایت فراه اطلاع دقیقی در دست نبود.

در اوایل زمستان ۱۳۷۰ هجری شمسی «رهبر شهید» بعد از پشت سرگذاشتن خطرات بسیار از طریق ولایت فراه خود را به بامیان رساند. چندی بعد از این، هیأتی به نمایندگی از نظامیان سه قوم از بیک، تاجیک و هزاره در دولت کابل با حزب وحدت اسلامی تماس گرفتند. «رهبر شهید» و حزب وحدت در ضمن حمایت از قیام آنان، هیأتی را به تالقان و پنجشیر فرستاد تا با احمد شاه مسعود و دیگر فرماندهان جمعیت اسلامی در این راستا هماهنگی

کنند.

سرانجام به دنبال هماهنگی و همکاری حزب وحدت، شورای نظار و نیروهای ازبک و ترکمن قیام بر ضد دولت نجیب از صفحات شمال آغاز شد و در مدت کوتاهی دولت در سرتاسر افغانستان سقوط کرد و کابل نیز به دست نیروهای مخالف دولت افتاد.

رهبری مقاومت غرب کابل

«رهبر شهید» به دنبال سقوط دولت از طریق مزار شریف وارد کابل شد و در غرب کابل مستقر گرد.

استقرار شهید مزاری در کابل، سر آغاز مقاومت پر افتخاری است که در تاریخ جامعه ی هزاره و افغانستان تعبیر به «مقاومت غرب کابل» می شود. پیروزی مجاهدین، سقوط دولت نجیب و به قدرت رسیدن دولت ربانی محصول همکاری و هماهنگی سه جریان حزب وحدت، شورای نظار و نیروهای جامعه ازبک و ترکمن بود. اما شورای نظار بعد از جابجایی در کابل بر خلاف تصور همه در صدد حذف متحدین دیروزین خود- حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی- برآمد. هزاره ها و ازبکها و ترکمنها با جان نثاری و قبول خطرات بسیار زمینه را برای به قدرت رسیدن دولت ربانی فراهم کردند و شورای نظار با تکیه به این دو نیرو جایگاه خویش را در کابل در برابر حزب اسلامی و دیگر رقبانش تحکیم بخشید. اما با این وجود، انحصار طلبی و تمامیت خواهی شورای نظار به حدی اوج گرفته بود که از درک این واقعیت بسیط عاجز بودند و نمی توانستند درک کنند که بدون نیروهایی که آنان را به قدرت رسانیده بودند، توان اداره کشور را ندارند.

در نتیجه، شهید مزاری بر خلاف تصورات پیشینش در غرب کابل رهبری

مقاومت بر ضد دولتی را بر عهده گرفت که در پیروزی آن خود نقش محوری و تعیین کننده داشت. مقاومت حزب وحدت بر ضد تهاجمات دولت ربانی تقریباً سه سال به درازا کشید. در این مدت، تشکیل شورای هماهنگی متشکل از حزب وحدت، جنبش ملی-اسلامی، حزب اسلامی و جبهه نجات از ابتکارات «رهبر شهید» بود. حزب وحدت در برابر تهاجمات سنگین دولت ربانی که عموماً از هوا و زمین صورت می‌گرفت یکی از بی نظیرترین مقاومت‌های تاریخ کشور را در برابر دولت‌های مزدور و خودکامه به یادگار گذاشت.

دولت ربانی علاوه بر تحمیل جنگ‌های خونین و تصفیه قومی در بعضی محله‌های غرب کابل، تلاش نمود تا حزب وحدت را از درون متلاشی کند. با هزینه بسیار عناصری را در درون حزب وحدت پرورش داد که منجر به جنگ ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ شد. ۲۳ سنبله با تمام سختی‌ها و تلخی‌هایی که برای مقاومت غرب کابل داشت در فرجام عملیاتی ناموفق برای دولت ربانی بود.

پایان مقاومت غرب کابل

در اواخر سال ۱۳۷۳ جنبش نوظهور طالبان تا نزدیکی‌های کابل پیشروی کردند. ظهور طالبان تمام معادلات قدرت در افغانستان و مخصوصاً در کابل و اطراف آن را دگرگون نمود.

«رهبر شهید» در آغاز با فرستادن بخشی از زبده‌ترین نیروهای خویش به ولایت غزنی به مقاومت در برابر پیشروی طالبان پرداخت. نیروهای اعزامی حزب وحدت در آغاز موفق شدند مواضع طالبان را در اطراف شهر غزنی متصرف شوند. اما به دنبال عدم همکاری نیروهای محلی آنان نتوانستند جبهه‌ای موثر بر ضد طالبان در غزنی فعال سازند.

با شکست طرح فعال ساختن جبهه در ولایت غزنی، «رهبر شهید» مذاکرات با طالبان را که از چندی پیش آغاز شده بود جدی تر دنبال نمود. در عین زمان در تلاش بود تا به توافقاتی با دولت ربانی نیز دست یابد.

با کنار رفتن حزب اسلامی و مستقر شدن طالبان در چهار آسیاب، غرب کابل در محاصره کامل قرار گرفت. «رهبر شهید» تلاش بسیار نمود تا با یکی از دو طرف به توافق برسد. تلاش ها در راستای توافق با دولت و پیشنهاد دفاع مشترک بی نتیجه بود. در آخرین روزهای مقاومت غرب کابل، نیروهای دولتی حملات بسیار شدیدی را از مناطق مختلف بالای غرب کابل از زمین و هوا آغاز کردند. در این جنگ ها بر خلاف گذشته از یکسو حزب وحدت در محاصره و تمام راه های اکمالاتش را از دست داده بود و از سوی دیگر در برابر حملات دولت تنها دفاع می کرد. حزب اسلامی کاملاً از خطوط اول عقب نشینی کرده بود و نیروهای جنبش نیز کارآیی سابق خود را نداشتند.

سرانجام با وجود تلاش های مداوم سیاسی و مقاومت بی نظیر نظامی، حزب وحدت اسلامی در غرب کابل شکست خورد و رهبر شهید در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ در چهارآسیاب به دست طالبان به شهادت رسید.

تشیع پیکر شهید مزاری (ره) از غزنی تا مزار

شهادت مزاری جامعه هزاره را تکان داد. طالبان تلاش نمود تا از پذیرش مسوولیت شهادت «رهبر شهید» شانه خالی کنند و شهادت او را بیشتر یک سانحه هوایی و نمود سازند.

باری، عاقبت مزاری در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ شهید شد. مقاومت غرب کابل شکست خورد. هزاره ها در پایان یک صد سالگی مقاومت خویش بزرگ ترین رهبر تاریخ معاصرشان را از دست دادند. اما مزاری از غزنی تا بامیان، از

بامیان تا بلخ، از میان دره ها و کوه های سر به فلک کشیده هزارستان با تنی پاره پاره، با چهره ای سرخ، زمستان سفید مردمش را خونین تن کرد تا عدالتخواهی را به دروازه هر خانه قومش ببرد و در زمستان انسانیت و عدالت و در عصر طالبان ستم و دولتمردان جنایت، عدالتخواهی را همیشگی سازد و حقانیت مقاومت برای حق را شهادت دهد. مزاری با خون سرخش عدالت را به گستردگی وطنش به یاد ها داد و در زندگی اش از حق هر شهروند وطنش گفت و با شهادتش درستی این باور خویش را ثبت تاریخ کرد.

سرانجام در آغاز فصل لاله های سرخ ترکستان، در بهار ۱۳۷۴، مزار، مزاری اش را به آغوش کشید، عبدالعلی، فرزند پرشور و دلیرش را که برای همیشه بابه مزاری مردم شده بود^۱.

روحش شاد، راهش پر رهرو و آرمان های انسانی اش جاودانه باد

چکیده‌ای از اندیشه‌های بلند «بابه»

- ما معتقد هستیم که هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد بکند و تمام جریانات سیاسی و اقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد.
- ما حقوق همه ملیت‌ها را می خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری ملیت‌ها است. این به معنای دشمنی یک برادر نیست. هرکس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد فاجعه است و آن کس خائن ملی است.
- حاضر هستیم تا آخر، وحدت ملی و تمامیت ارضی را حفظ نماییم.
- تقاضای ما اینست؛ همانطوری که مرد جنگ و مرد بیرون کردن دشمن از کشور بودید، یکبار دیگر در صحنه سیاسی اثبات کنید که مردم افغانستان قدرت

۱- با استفاده از نوشته ها و تحقیقات بصیر احمد دولت ابادی، منبع: بسوی عدالت.

حکومت تشکیل دادن به دلخواهشان را دارند.

• تا مردم افغانستان توجه نکنند و عناصر فرصت طلب را رها نکنند و دور آنان را تخلیه نکنند، مشکل افغانستان حل نمی‌گردد.

• ما فقط یک تعهد داریم که از مردم خود دفاع نماییم.

• حزب وحدت برای ملیت‌های محروم کشور، سهم مساوی در تصمیم‌گیریها می‌خواهد چون انقلاب اسلامی مال همه بوده و همه اقشار مردم در انقلاب شرکت داشتند؛ در تصمیم‌گیری هم طبق نفوسشان شرکت داشته باشند و راه حل مسئله افغانستان را، انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل می‌داند تعیین واحدهای اداری گذشته را ظالمانه می‌داند و باید آنها طبق نفوس و طبق منافع منطقی تغییر کنند و در انتخابات باید مرد و زن شرکت داشته باشند و سرنوشت شان را تعیین نمایند.

• از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشتهای سیاسی و عقیدتی اش، عقیده خود را منعکس نماید.

• ما از کشورهای جهان و سازمان ملل می‌خواهیم که مردم افغانستان را در امر بازسازی و اعمار مجدد افغانستان یاری رسانند.

• معتقدیم که سرشماری دقیق و زیر نظر سازمان ملل از جمعیت افغانستان صورت گرفته و میزان جمعیت‌های انسانی ساکن در کشور مشخص گردد. ما نتیجه این سرشماری را هرچه باشد می‌پذیریم و به همان اندازه که هستیم خواهان سهم‌گیری و مشارکت در ساختار سیاسی کشور هستیم.

• هر طرحی که بدون توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان ارائه شود زمانت اجرایی ندارد.

• هرکس که به حقوق مردم ما احترام گذاشته و خواسته‌های مشروع ما را

بپذیرد ما نیز به او احترام قائلیم و هرگاه به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد.

• ما امیدواریم که در افغانستان یک حکومت اسلامی که خواسته های تمام مردم افغانستان را تأمین نماید به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومتیایی که می خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند نابود گردد.

• تشکیلاتی می تواند جلو تشنجات و برخوردها را بگیرد که در ترکیب آن، همه احزاب جهادی حضور داشته باشد... اگر حوزه های امنیتی وزارت داخله، دفاع و امنیت از همه احزاب نباشد، امنیت تأمین نمی شود. باید همه احزاب در تأمین امنیت شرکت کنند تا جلو اغتشاشات گرفته شود.

• زنان، از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می توانند در همه عرصه های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند. • اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند.

• هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد و این مربوط به یک ملیت خاصی نیست. ملیت های مختلف در این کشور وجود دارند. ما می خواهیم همه ملیت ها همانگونه که در جهاد سهم داشتند و تکالیفی که در طول جهاد پیش آمد، سهم داشتند، شهید دادند و آواره شدند؛ باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند.

• دولت مردمی وقتی به وجود می آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می کند و قانونی است.

- برای برادرها توصیه می‌کنم؛ قانونی نسازند که وحدت ملی را درخطر بیندازد. این یک اصل است. مردم افغانستان یک ونیم میلیون انسان را، برای آزادی این سرزمین، قربانی تقدیم کرده اند، باید احترام این قربانی هارا درنظر بگیرند.
- ثقل مبارزه چهارده ساله را مردم بر دوش خود برداشتند و امروز هم باید مشکلات فعلی را مردم حل نمایند و بیشتر از این اجازه ندهند با سرنوشت شان بازی شود و قهرمانی های شان زیر سؤال قرار بگیرد. مردم باید سرنوشت خویش را خودشان تعیین نمایند.
- اولین سرمایه ای که از دست مردم افغانستان رفت همین متلاشی شدن اردو بود که در هیچ جای دنیا وضعیت به این شکل نبوده است و دستانی هم از خارج در این مسئله دخالت داشت.
- راه حل مسئله افغانستان، پذیرش یکدیگر است. همه اقوام ساکن در افغانستان حداقل سه صد سال در کنار یکدیگر زندگی کرده اند و با همدیگر برادر بوده اند. امروز هم بیایند و حرف یکدیگر را برادر وار بپذیرند و در کنار یکدیگر زندگی کنند.
- ما هیچ وقت با مسئله پوهنتون، بعنوان یک مسئله فرهنگی و یک منبع فرهنگی که حیات مردم افغانستان به آن بستگی دارد، مانع نتراشیدیم و بعنوان یک وظیفه ملی و اسلامی وظیفه ماست که پوهنتون باید باز شود تا نسل جوان افغانستان تحصیل بکند و آینده افغانستان در اختیار این هاست و سرنوشت افغانستان را جوانان افغانستان تعیین می کنند و نباید بیسواد بمانند.
- همیشه جنگ را دیگران علیه ما آغاز کرده اند و ما از خود دفاع کرده ایم و هر وقت طرفهای مقابل ما حاضر به آتش بس شدند ما بدون قید و شرط آنرا پذیرفته ایم و ما تصمیم جنگ نداریم، تا شرایطی برای صلح داشته باشیم.
- ما هر طرحی که رهبران توافق کردند قبول کردیم و هر طرحی که به صلح

و امنیت و آرامش دایمی مردم ما بینجامد آنرا قبول داریم.

- حزب وحدت اسلامی، می خواهد در حکومت آینده تمام ملیت‌ها و اقوام ساکن در کشور، شرکت داشته باشند. همانگونه که در جهاد، تمامی مردم افغانستان سهیم بودند و باید انتخابات زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شود. اینکه در آن همه اقشار مردم اعم از زن و مرد در آن شرکت داشته باشند.
- به فکر ما، علت تمام بدبختی‌ها این است که بعضی از رهبران با انحصارطلبی و جاه طلبی برخورد می کنند و هیچ گاه به منافع مردم نمی اندیشند.

- ما معتقدیم که حکومت آینده، نباید روی مذهب و نژاد بوجود آید. باید در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین المللی است معتبر می دانیم و بر همان اساس نفوس از دولت و حکومت آینده خواستار حق خود می باشیم و ما نمی خواهیم روی کسی ظلم کنیم و نخواهیم گذاشت کس دیگری بر ما ظلم کند.

- ما می خواهیم که کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور، سازماندهی شود.

- در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می برده و در تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آنها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم، وجود داشته است که همه آنها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.

- همه مردم افغانستان، در جهاد آزادیبخش ضد روسی شرکت داشته و در تمامی رنج‌ها، مرارت‌ها و مشکلات ناشی از جنگ چهارده ساله، سهم گرفته اند، باید در محصول جهاد نیز همه شریک باشند و مظالم و تبعیضات و ستم‌های گذشته باید مرتفع گردد. این خواست همه مردم افغانستان است و این خواست،

برآورده نمی شود مگر اینکه همه آنان، هویت سیاسی و زیبای سیاسی داشته باشند.

• تا وقتی که حقوق ملیت‌های مسلمان کشور، تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی گردد. اینکه یک حزب یا یک ملیت، سر دیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دوران گذشته است و باید همه احزاب، این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می توان بحران کنونی را مهار نموده، یک حکومت مردمی و اسلامی بوجود آورد.

• انحصار طلبی و زور گویی جز ادامه جنگ و ویرانی و بدنامی برای مجاهدین ثمر دیگری ندارد.

• یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ، به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های باهم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌هاست.

• هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.

• ما می خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای بوجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزونخواهی، خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمام ملیت‌های افغانستان تأمین گردیده و آنها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی، در تعیین سرنوشت سیاسی شان، سهم بگیرند.

• خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.

• ما بر اساس مصالح و منافع مردم و کشور خود، خود تصمیم می گیریم.

- ما مظلومان تاریخ بودیم؛ ما نمی خواستیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می خواستیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.
- ما در افغانستان هیچ چیز نداشته ایم و هیچ چیز اضافی نمی خواهیم؛ ما فقط خواسته ایم که غول انحصار را بشکنانیم.
- اگر شما شخصیت تاریخی و سیاسی داشته باشید؛ هیچ گاهی زیر بار زور و ظلم نمی روید و ذلت و تحقیر را تحمل نمی کنید.
- باور من این است که مردم کارساز است. احزاب به هر اندازه که مسلط باشند و سلاح و قدرت داشته باشند در برابر قدرت مردم مؤثر نیستند.
- ریشه اصلی تمام فاجعه ها در کشور؛ انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.
- باید با واقعیتها و حقیقتهای جامعه، آگاهانه برخورد کنیم و از آنها درس بگیریم.
- دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی در افغانستان است. اینجا باید برادری ملیتها مطرح گردد.
- امیدوارم که در افغانستان قهرمان و سربلند نیز منطق دانش و فرهنگ جای تنگ نظری، قلدری و بی ثباتی را بگیرد.
- ما مجبوریم برای مردم خود روشن کنیم که شما آگاه باشید و فریب نخورید.
- حقوق و حرمت اندیشمندان، آزاد فکران و روشنفکران خود را در نظر داشته باشید.
- اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست.
- این وظیفه ملی ماست که در برابر کسی که تخلف و خیانت می کند،

ایستاده شویم.

- مبارزه باید در شکلهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت بگیرد تا زمینه استقلال فراهم شود.
- شما از خائنین و از کسانی که در خیانت دست داشتند، هیچ وقت حمایت نکنید.